

تجربه مشاوره اجباری متقاضیان طلاق توافقی در تهران

مهدیه محمدتقی‌زاده*

چکیده

امروزه تغییر و تحول در خانواده‌ها موجب شده شروع زندگی و نیز شیوه پایان بخشیدن به آن اشکال گوناگونی به خود بگیرد. باتوجه به افزایش طلاق توافقی در بین زوجین، قانون‌گذار برای کاهش آسیب‌ها و پی‌آمدهای آن سعی کرده اقداماتی بیندیشد. ارجاع به مراکز مشاوره از جمله برنامه‌هایی است که در سال ۱۳۹۷ برای کاهش طلاق در تهران از سوی مراکز دادگاه اجباری شده است. مطالعه حاضر با هدف بررسی تجربه مشاوره در بین زنان و مردان متقاضی طلاق توافقی به روش تحلیل روایت و به صورت نمونه‌گیری هدف‌مند انجام گرفته است. یافته‌های حاصل درباره تجربه‌های زنان از مراجعه به مراکز مشاوره در سه مرحله قابل تحلیل است: اول، تصمیم به جدایی؛ دوم، بازوهای مشاوره قضایی؛ و سوم، اتفاق طلاق توافقی. بنابراین، با ارائه درخواست طلاق توافقی مرحله دیگری از مشاوره برای جدایی به صورت اجباری مطرح می‌شود که می‌توان آن را مشاوره در وقت اضافه نام نهاد که در بیش‌تر موارد به ناتوانی در رسیدن به راه‌حل مسائل می‌انجامد. البته، پی‌آمد دیگر چنین مشاوره‌ای نوعی آماده‌شدن برای جدایی و کنار آمدن با خطرهای و تله‌های بعد از جدایی را ممکن می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: طلاق توافقی، مشاوره ازدواج، تحلیل روایت، زنان، خانواده ایرانی.

* استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، m.mtaghizade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵

۱. طرح مسئله

امروز رخداد طلاق به منزله مسئله‌ای اساسی برای نهاد خانواده اهمیت دارد. مطالعات مختلف طی سالیان اخیر نشان می‌دهد که افزایش طلاق روندی جهانی است. «جامعه ایرانی نیز طی دو دهه اخیر، به‌رغم سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، به‌سمتی در حال حرکت است که وقوع طلاق در حال افزایش است» (ترابی و دیگران ۱۳۹۶: ۸۵). برخی از آمارهای رسمی روند صعودی طلاق در بین خانواده‌ها را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۵ نسبت طلاق و ازدواج به‌صورت ثبت یک طلاق در مقابل ۴/۲ ازدواج یا به‌عبارتی ۲۳/۹ طلاق در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج است (محزون ۱۳۹۵). هم‌چنین، طبق اظهارات سخن‌گوی آمار ثبت‌احوال کشور، تعداد کل ازدواج‌های رخ داده در سال ۱۳۹۷ برابر با ۵۴۹/۸۶۱ مورد بوده و میزان طلاق ثبت‌شده تا پایان همان سال ۱۷۴/۶۹۸ مورد است (ابوترابی ۱۳۹۸). بر این اساس، در سال ۱۳۹۷ در کشور به‌ازای هر هزار نفر از جمعیت هفت ازدواج و دو طلاق رخ داده است (سازمان ثبت‌احوال ۱۳۹۸).

طلاق، خواه رسمی و قانونی و خواه در شکل‌های غیررسمی هم‌چون متارکه و جدایی در همه جوامع پدیده‌ای شناخته‌شده است، اما در نتیجه تغییرات ارزشی و حقوقی دهه‌های اخیر در کشورهای غربی با رشد بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شده است. هم‌چنین در ایران طی سال‌های اخیر شاهد افزایش میزان طلاق هستیم (بستان ۱۳۸۸: ۲۴۸-۲۴۹). طبق پژوهش صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۳)، سنخ‌های گوناگون طلاق شامل دسته‌هایی از این قبیل است: قبیل عقلانی - فاعلانه، عقلانی - توافقی، عقلانی - منفعلانه، عقلانی - جاه‌طلبانه، طلاق اجباری، و طلاق شتاب‌زده. هم‌چنین، به‌لحاظ حقوقی طلاق در انواع مختلف قابل‌مطالعه و رسیدگی است؛ از جمله طلاق توافقی که در سال‌های اخیر در حال افزایش است. باتوجه‌به این‌که در حقوق ایران حق طلاق با مرد است، زن در موارد محدودی از جمله استنکاف شوهر از پرداخت نفقه،^۱ غیبت شوهر،^۲ شروط ضمن عقد،^۳ و عسرو حرج^۴ می‌تواند تقاضای طلاق کند. با وجود مواد فوق در قانون مدنی، زوجه می‌تواند با اثبات تحقق شرایط، از حق طلاق قضایی بهره‌مند شود. شواهد حاکی از آن است که زنان در چنین مواردی، به‌جای استفاده از طلاق قضایی، متقاضی طلاق توافقی هستند. از طرفی به‌دلیل ذی‌نفع بودن مردان در طلاق توافقی، در واقع مرد است که اقدام به طلاق زن می‌کند، چراکه اگر مردی بخواهد زن خود را طلاق دهد، باید همه حقوق قانونی او را پرداخت کند و مردان، به‌دلیل ترس از پرداخت حقوق قانونی زوجه، تن به جدایی نمی‌دهند، لیکن با رضی کردن زوجه به طلاق توافقی، از عمل به وظایف قانونی خویش سر‌بازمی‌زنند و

این چنین صورت قضیه و محکمه متفاوت می شود و زوجه به دلایل مختلف از جمله اطاله دادرسی در طلاق قضایی و دشواری اثبات وقوع شرایط عسرو حرج ترجیح به طلاق توافقی دارد. پس در ظاهر، جامعه با زوج هایی سروکار دارد که ترجیح می دهند با تفاهم و توافقی از یکدیگر جدا شوند و البته در واقعیت امر چنین نیست.

زوج ها در آستانه طلاق، به سبب اختلافات شدید و افکار و هیجانات منفی، در پی فرار از این موقعیت به سهل ترین راه، یعنی طلاق توافقی، رو می آورند. بنابراین، در تعارضات خانوادگی و دادخواست های طلاق توافقی، شاید مداخله های درمانی ای مؤثر باشند که به جنبه های گوناگون تعارضات و مشکلات زناشویی معطوف اند و تصمیم به طلاق را کاهش دهند. هم چنین مشاوران و درمان گران خانواده باید سعی کنند در تعارضات زناشویی شدید با استفاده از رویکردهای یک پارچه که با فرهنگ بومی مراجعان هم خوانی دارد، مداخله و تصمیم به طلاق را خنثی کنند؛ بعد از انصراف مراجعان از طلاق، در جلسات درمانی متعدد روی زمینه های تعارضات آنها کار کنند و با اصلاح جنبه های معیوب به افزایش کیفیت زندگی آنها بپردازند (مرادی و دیگران ۱۳۹۱).

در فرایند دادرسی، زوجین برای ثبت دادخواست طلاق توافقی به دفاتر خدمات قضایی مراجعه و دادخواست خود را ثبت می کردند. مستند قانونی اجباری بودن مشاوره قبل از طلاق توافقی ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است. بنابراین، قانون جدید طلاق توافقی تصویب نشده، بلکه از آذر ۹۷ مشاوره خارج از دادگاه اجباری شده است. در واقع، از مورخ ۱۳۹۷/۹/۱، زوجین بدون داشتن گواهی مرکز غربالگری یا مشاوره خانواده قادر به طلاق توافقی نیستند که اصطلاحاً به آن «گواهی عدم انصراف از طلاق» گفته می شود. البته در تهران طلاق توافقی مشمول این مشاوره اجباری است و فعلاً برای طلاق های یک طرفه (طلاق به درخواست مرد و طلاق به درخواست زن) الزامی نشده است و به سیاق سابق، دادخواست های مذکور ثبت می شود.

در این میان، پژوهش های مختلف مرتبط با طلاق یا بر زمینه ها و بسترهای تأثیرگذار و یا بر آثار و پی آمدهای آن تمرکز کرده اند؛ در این راستا نیز طبق ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده و در جهت کاهش طلاق های توافقی، زوجین موظف به گذراندن دوره های مشاوره اجباری اند و مطابق قانون، اخذ رأی طلاق قبل از ثبت طلاق در محضر الزامی است. ایده اساسی چنین امر قانونی ای این است که مراجعه به مراکز مشاوره و مداخله در طلاق بتواند آمار طلاق را کاهش دهد و در حل مشکلات زوجین مؤثر واقع شود؛ اگرچه برخی مطالعات نشان دهنده تأثیر مشاوره های مختلف در کاهش تعارض و جدایی زوجین در

مراحل مختلف زندگی زناشویی و اقدام به طلاق است. از این رو، هدف کلی این پژوهش پاسخ به این پرسش است که متقاضیان طلاق توافقی بعد از حدود پنج جلسه مشاوره خانواده چه تجربه‌ای از فرایندهای مشاوره اجباری دارند. همچنین صلح و سازش یا افزودن به اختلافات در این بازه از دوران دادرسی برای زوجین متقاضی طلاق چگونه اتفاق می‌افتد؟ بر این اساس، شنیدن و درک داستان تجارب آن‌ها در قالب تحلیل روایت اهمیت بسیاری دارد، چراکه مشخصاً تلقی قانون و قانون‌گذاری در کاهش تعارضات خانوادگی در مرحله دادرسی از یک سو و برداشت زوجین از کارکرد و تأثیرات مداخله‌ای مشاوره قبل طلاق از سوی دیگر را می‌تواند عیان سازد.

۲. پیشینه تجربی پژوهش

باتوجه به هدف اساسی مطالعه حاضر درباره تجربه مشاوره افراد متقاضی طلاق توافقی، برای تشریح ادبیات و پیشینه پژوهش ابتدا به تحقیقات گذشته پرداخته و در مرحله دوم، تاریخچه طلاق توافقی به لحاظ حقوقی مرور و نیز در آخر به چهارچوب مفهومی پژوهش اشاره می‌شود. در بحث ادبیات تجربی ارتباط مشاوره خانواده در جهت کاهش طلاق می‌توان به مطالعات مختلف و بیش‌تر از منظر روان‌شناسی اشاره کرد.

علیمردانی و همکارانش (۱۳۹۸)، با بررسی تأثیر فرایند داوری در کاهش تعارضات زناشویی زوجین متقاضی طلاق و مقایسه آن با فرایند مشاوره در بین زوجین مراجعه‌کننده به مرکز «مداخله در خانواده به منظور کاهش طلاق» سازمان بهزیستی شهر اصفهان، بدین نتیجه رسیدند که فرایند داوری در کاهش تعارضات زناشویی و ابعاد آن در زوجین متقاضی طلاق مؤثر نبوده، در صورتی که فرایند مشاوره چنین تأثیری داشته است. همچنین در هیچ‌یک از فرایندهای داوری و مشاوره، تفاوتی در تأثیر بر حسب جنس مشاهده نشد. رضواندی و شکری (۱۳۹۵) در بررسی تعیین تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی در کاهش طلاق عاطفی و ارتباط مؤثر در زوجین در حال طلاق در تهران تعداد چهل زوج داوطلب را به روش آزمایش مورد مطالعه قرار دادند. تحلیل واریانس چندمتغیری نشان داد که در دو گروه، مقایسه ارتباط مؤثر زوجین، مهارت شنودی، مهارت کلامی، و مهارت بازخورد سهم معناداری در تفکیک سطوح متغیر مستقل گروه ایفا کردند و نیز تأثیر مثبتی در کاهش طلاق عاطفی و افزایش ارتباط مؤثر زوجین دارند. بنابراین، آموزش مهارت‌های زندگی باعث کاهش طلاق عاطفی و ارتباط مؤثر در زوجین در حال طلاق می‌شود.

صفی پویان و همکارانش (۱۳۹۵) در پژوهش خود به بررسی تأثیر مشاوره گروهی با روش درمان بین فردی (IPT) در کاهش دلزدگی زناشویی زنان متقاضی طلاق شهرستان دلفان در استان لرستان پرداختند. نتایج پژوهش آنها آشکار ساخت که میان دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معنی داری بود و این نتایج کماکان در دوره پی گیری به طور معنی داری تداوم داشت. بنابراین، این درمان را در پیش گیری از میزان دلزدگی زناشویی و طلاق پیش نهاد کرده اند.

یوسفی و کیانی (۱۳۹۱) اثربخشی قابل ملاحظه ای از روی آورد گشتالت - درمان گری و معنا - درمان گری را در کاهش میل به طلاق مردان متقاضی مشاوره نشان دادند.

سید محرمی و همکارانش (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «اثربخشی مشاوره گروهی به روش ساختاری در عملکرد خانواده و رضایت زناشویی» به این نتیجه رسیدند که در عملکرد خانواده و رضایت زناشویی گروه آزمایش در مقایسه با گروه گواه تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارتی مشاوره گروهی با رویکرد ساختاری می تواند عملکرد خانواده و رضایت زناشویی در زنان متأهل را بهبود ببخشد.

گیتی پسند و همکارانش (۱۳۹۴) در بررسی مؤلفه های معنای زندگی ازدواج و زندگی مشترک در زوجین رضایت مند از زناشویی با مطالعه کیفی روی ده زوج متقاضی طلاق به این نتیجه رسیدند که ناهمخوانی معنا، عدم همکاری در ساخت معنای مشترک، و ناتوانی از مذاکره در میان زوجین در خصوص مؤلفه های معنابخش زندگی فردی ازدواج و زندگی مشترک زمینه ساز جدایی آنان بوده است.

نتایج پژوهش فاطمه دهقان درباره «مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی (غیرمتقاضی طلاق)» نشان داد که بین تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق و زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی در مؤلفه های کاهش همکاری، افزایش واکنش های هیجانی، جلب حمایت فرزند، و کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان تفاوت معناداری هست. همچنین تعارضات زناشویی در بین زنان متقاضی طلاق بیش تر از زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی (غیرمتقاضی طلاق) است.

هویت و همکارانش (Hewitt et al. 2006) در مطالعه ای با عنوان چه کسی تصمیم می گیرد: نیم رخ اجتماعی آغازگران جدایی زنان و مردان را در آغازگری تصمیم جدایی بررسی کرده اند. محققان اشاره دارند به این که زنان و مردان در تجربه و درک ازدواج و طلاق با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت ها ناشی از تفاوت های جنسیتی در حوزه کار

مزدی و غیرمزدی، مراقبت از فرزندان، اهمیت صمیمیت و کیفیات عاطفی رابطه و تجربه برخی از جنبه‌های فرایند طلاق است. نتایج دیگر بیان‌گر آن است که زنان با احتمال بیش‌تری درمورد پایان ازدواج تصمیم می‌گیرند و مردان به احتمال بیش‌تری طرف بی‌خبر و غافل‌گیر ماجرای جدایی‌اند. هم‌چنین فرایند جدایی‌ای که از سمت زنان آغاز می‌شود با آغاز این فرایند از سمت مردان تفاوت دارد. محققان درنهایت نتیجه می‌گیرند که زنان در شرایطی آغازگران طلاق‌اند که همسران آنان در رابطه احساس شادی نداشته باشند. زنان تمایلی به پرورش فرزندان خود در چنین شرایطی ندارند و جدا می‌شوند، اما مردان در زمان اقدام به طلاق فقط شرایط خود را در نظر دارند.

درمجموع، چنان‌که ملاحظه می‌شود، بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌گرفته به‌روشنی آزمایشی و با نمونه محدود صورت گرفته است و عمدتاً معناداربودن تأثیر مشاوره روان‌شناسی در کاهش طلاق دربین زوجین را نشان می‌دهد. البته، تفاوت مطالعه حاضر در این است که موضوع تجربه مشاوره برای متقاضیان طلاق توافقی در یک سال به‌صورت اجبار درآمده که خود مسئله جدیدی است. هم‌چنین سعی شده ضمن بررسی تجربه افرادی که در راستای قانون حمایت از خانواده به مراکز مشاوره مراجعه می‌کنند، از طریق طلاق به‌روشنی تحقیق کیفی بتوان به‌طور خاص آثار مشاوره اجباری را بررسی کرد و نیز به تکمیل دستاوردهای دیگر تحقیقات در این حوزه پرداخت.

۳. چهارچوب مفهومی پژوهش

ظهور طلاق توافقی با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ هم‌راه بود که ماده ۳ آن مقرر می‌داشت: «در مواردی که برای طلاق بین زن و مرد توافق شده باشد، طرفین باید توافق خود را به دادگاه اعلام کنند و دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر خواهد کرد». بعد از تصویب این قانون، که نخستین قانون حمایت خانواده است، طلاق توافقی در تمامی قوانین و اصطلاحات بعدی مربوط درج شد، اما برخورد قانون‌گذار با آن‌ها یک‌سان نبود.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، در ماده ۸ زوجین (زن و مرد) را مجاز دانسته بود که درصورت احراز موارد احصایی در چهارده بند این ماده، با مراجعه به دادگاه مدنی خاص، تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کنند و نیز مطابق بند ۴ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰، طرفین عقد ازدواج می‌توانستند درضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری هر شرطی بگذارند که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد. پس از انقلاب اسلامی،

این قانون که معایر شرع و مقررات فقهی به حساب می‌آمد، به بوتۀ فراموشی سپرده شد. تا آن‌که با قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ دوباره پا به عرصه حقوق خانواده گذاشت. هم‌اکنون نیز با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با تغییرات و اصلاحاتی در حال اجراست، هرچند با گذشت قریب به شش سال از تصویب قانون مذکور، کاستی‌ها و نقص‌های بسیاری در اجرای آن به چشم می‌خورد؛ مانند نداشتن مشاوران زن در همه شعب دادگاه‌های خانواده برابر ماده ۲ قانون.

برخی از ایرادات وارد بر طلاق توافقی بدین قرار است:

۱. الزام آور نبودن گواهی عدم امکان سازش برای اجبار زوج به طلاق: طبق نظریه اداره حقوقی دادگستری،^۵ گواهی عدم امکان سازش و اجازه طلاق که از طرف دادگاه به درخواست زوج یا طرفین و با توافق آن‌ها صادر شود، با حضور نیافتن زوج به هر علت، اجرای آن میسر نیست، مگر این‌که زوج بر اساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مربوط به عسر و حرج تقاضای طلاق کند و دادگاه با استناد به آن ماده حکم بر اجبار زوج به طلاق صادر کند. در صورتی که دادخواست طلاق فقط بر اساس توافق طرفین و گواهی عدم امکان سازش صادر شده باشد، زوج می‌تواند در مهلت اعتبار گواهی از آن استفاده کند، ولی استفاده زوج از گواهی مذکور در مهلت قانونی منوط به رضایت زوج خواهد بود^۶ (محبی ۱۳۹۱).

ماهیت طلاق توافقی در حقوق جمهوری اسلامی ایران منطبق بر خلع یا مبارات است. در طلاق‌های مذکور، اجبار مرد به طلاق از طرف دادگاه امکان‌پذیر نخواهد بود (هدایت‌نیا ۱۳۹۱) و مفاد گواهی عدم امکان سازش برای زوج الزام‌آور نیست و در صورت حضور نیافتن او در دفترخانه صیغه طلاق جاری نمی‌شود.

طبق ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده،^۷ زوج می‌تواند با مراجعه به دفترخانه و ارائه گواهی عدم امکان سازش بدون حضور زوج موفقی به اجرای طلاق شود، در حالی که فعلیت داشتن توافق در زمان طلاق یکی از شرایط لازم برای صحت طلاقی است که با توافق زوجین واقع می‌شود. توافق زوجین همانند قراردادهای خصوصی برای زن یا شوهر حق طلاق قائل نمی‌شود، زیرا طلاق موضوع عقد نیست و حاکمیت اراده در سازمانی که به موجب قوانین اداره می‌شود، اخلاص به وجود می‌آورد (بالوی ۱۳۸۷).

یکی از انواع طلاق توافقی می‌باشد. زن و مرد می‌توانند با توافق یک‌دیگر اقدام به طلاق نمایند. لیکن مقصود از طلاق به توافق زوجین این نیست که اراده زن و مرد

به یک اندازه در طلاق مؤثر بوده و به‌منزله یک قرارداد بین زوجین تلقی می‌شود (مهرپور و محمدآبادی ۱۳۵۲: ۵۲).

بنابراین، موضوع شایان توجه درخصوص طلاق توافقی آن است که تراضی زوجین درمورد طلاق باید در زمان وقوع آن فراهم باشد و چنانچه در این زمان یکی از زوجین از توافق گذشته خود رجوع کرده باشد، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که برسر طلاق توافق هست. بنابراین آثار ناشی از توافق طرفین در گذشته را نمی‌توان از موجبات طلاق قلمداد کرد، زیرا قرارداد خصوصی نمی‌تواند بر احکام طلاق اثر کند. پس ناچار باید توافق در زمان وقوع طلاق فعلیت داشته باشد (کاتوزیان ۱۳۸۵).

۲. الزام‌آور نبودن مفاد گواهی عدم امکان سازش: این روزها مسئولان محاکم خانواده فراوان به مواردی برمی‌خورند که در آن‌ها زن و شوهر قراردادی بین یک‌دیگر منعقد می‌سازند و با اتکا بر آن گواهی عدم امکان سازش صادر و طلاق واقع می‌شود، اما یا اجرای مفاد قرارداد به‌صورت قانونی ممکن نیست یا اثر عدم امکان اجرای مفاد این قرارداد به‌سبب موانع قانونی، ازجمله مستحق‌الغیربودن عوضین یا مخالفت بخش‌هایی از آن با قانون، مشخص نشده است و دیگر این‌که نتایج عدم انجام ارادی تعهدات طرفین طلاق توافقی معلوم نیست.

گذشته از ناسازگاری برخی از موارد مندرج در گواهی عدم امکان سازش، بعضی از دادگاه‌ها به عدم قابلیت اجرای آرای مربوط به طلاق توافقی قائل‌اند و به عبارت گواهی استناد می‌کنند و معتقدند که آنچه آنان انشا می‌کنند صرف یک گواهی است که قابلیت اجرا ندارد و برای ارائه به دفتر رسمی طلاق کاربرد دارد؛ این در صورتی است که همان شعب در دادخواست طلاق به درخواست زوجه پس از صدور رأی (حکم طلاق) دستور اجرای آن را صادر و پرونده را برای اجرا ارسال می‌کنند (مشهدی‌زاده ۱۳۸۸).

به‌لحاظ طرح مباحث نظری، از دیدگاه گاتمن، طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقش‌ها و سبک زندگی جدید خاتمه می‌یابد (به‌نقل از یوسفی و سهرابی ۱۳۹۰: ۱۹۳). از نظر کاسلو و همکارانش، طلاق دربرگیرنده سه دوره است: (۱) تصمیم‌گیری (دوره قبل از طلاق)، (۲) بازسازی (دوره حین طلاق)، و (۳) بهبود (دوره پس از طلاق). دوره نخست با تجربیات نارضایتی روزافزون از روابط زناشویی در هریک از زوجین آغاز می‌شود و با اقداماتی در زمینه بررسی روند قانونی طلاق و درمیان‌گذشتن

آن با دوستان و خویشاوندان ادامه می‌یابد. دوره دوم زمان تمرکز بر واقعیت‌های مرتبط با مسائل اقتصادی طلاق، تصمیم‌گیری درباره محل زندگی هر یک از زوجین پس از طلاق، موضوع حضانت و سرپرستی بچه‌ها، و موضوع هم‌والدینی است. این دوره با احساسات مبهمی چون ترس، تنهایی، خشم، و طرد عجین شده است. در دوره سوم، افراد سعی در کشف تجارب و هویت و منابع عشق دارند. این دوره برای برخی مهیج، اما برای بعضی با پشیمانی و مقاومت در پذیرش واقعیت همراه است (Young and Lynn 2006). به نقل از کلانتری (۱۳۹۳: ۱۷). هم‌چنین برخی از نظریه‌های روان‌شناختی - اجتماعی نقش فشارزاهای روانی - اجتماعی را در به‌وجود آمدن طلاق بررسی می‌کنند (Amato 2000: 1269). پلیچ بیان می‌کند که فشارزاهای روانی نقش مهمی در طلاق و جدایی ایفا می‌کنند (Pledge 1992: 152). آموت فشارزاهای پیش‌بینی‌کننده طلاق را از دست دادن حمایت اجتماعی، مشکل در روابط و مشاجرات زناشویی، مشکلات اقتصادی، تغییرات زندگی، سطح سواد پایین، عدم اشتغال، و سطح درآمد پایین می‌داند. بارلت و تورنر در سایه این نظریه نقش استرس‌های اجتماعی در طلاق را بررسی کرده‌اند که مهم‌ترین این استرس‌ها را آسیب‌های زندگی اجتماعی، استرس‌های حاد، حوادث اخیر زندگی، و تبعیض‌های نژادی می‌دانند (Barrett and Turner 2005: 196). هامن و همکارانش نشان دادند که خشونت‌های خانوادگی، الکلی بودن یکی از زوجین، سابقه طلاق در خانواده، مشکلات روانی زوجین، مشکلات اقتصادی و شغلی، نارضایتی زوجین در ازدواج‌های خانوادگی و قبیله‌ای، مخالفت‌ها و دخالت‌های خانوادگی از مهم‌ترین عوامل مرتبط با طلاق‌اند (Hammen et al. 2000: 782).

راسبولت و زمبرودت (Rusbult and Zembrodtm 1983) تأکید می‌کنند که مردم در پاسخ به روابط زناشویی‌ای که در معرض ازهم‌پاشیدگی (طلاق) است فعالانه یا منفعلانه واکنش نشان می‌دهند؛ پاسخ فعالانه یا به رابطه ناموفق پایان می‌بخشد (خروج رادیکال: من در دفتر وکالت بودم و درخواست طلاق داده‌ام) یا درصدد ترمیم رابطه برمی‌آید (واکنش محافظه‌کارانه: تصور می‌کنم ما باید تلاش خودمان را بکنیم و یک‌بار هم که شده با مشاور خانواده صحبت کنیم). پاسخ منفعلانه به این معنی است که فرد دست روی دست می‌گذارد تا خودبه‌خود گشایشی در کارها حاصل شود (Drigotas et al. 1995).

به‌طور کلی در زمینه سیاست‌های تحکیم بنیان خانواده دو رویکرد کلی وجود دارد: نخست، رویکرد سلامت‌محور و دوم رویکرد درمان‌محور (آقایی ۱۳۹۳). رویکرد اول وقتی

تحقق می‌یابد که قوانین و سیاست‌های سلامت‌محور در همه بخش‌ها طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا شود. رویکرد دوم به حل مسئله پس از وقوع مشکل اشاره دارد. در موضوع تحکیم بنیان خانواده، سیاست‌ها، راه‌بردها، و برنامه‌هایی که به حل مسئله طلاق و ازهم‌گسیختگی خانواده در بین خانواده‌های در معرض مشکل می‌پردازند در این گروه قرار می‌گیرند. هدف درمان آن است که به افراد کمک کند تا از فرایندهای پس از وقوع مسئله آگاه شوند و راه‌حل‌های مقابله با تشدید مشکلات یا تداوم وقوع مسئله را بیاموزند (اکانل ۲۰۰۱).

مدل‌ها، سیاست‌ها، و راه‌بردهایی برای کاهش طلاق و حل مسئله ازهم‌گسیختگی نهاد خانواده وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

مدل‌های مبتنی بر دانش‌افزایی: از این مدل‌ها بیش‌تر در برنامه‌های تحکیم بنیان خانواده استفاده می‌شود. برنامه‌های کاهش طلاق مانند آموزش زندگی خانوادگی (گراووزر ۱۹۷۴)، غنی‌سازی ازدواج (میس ۱۹۷۵)، ارتقای روابط (گارنی ۱۹۷۶)، آموزش مهارت/ تسلط (لابت ۱۹۸۶)، و برنامه‌های آموزش روان‌شناختی (لویت ۱۹۸۶) نمونه‌هایی از این مدل‌ها هستند.

مدل ISS (اطلاعات، مهارت، خدمات): این مدل براساس مدل برنامه‌ریزی پیش‌گیرانه یونیسف طراحی شده که بر سه اصل اطلاعات، آموزش مهارت‌ها، و دسترسی به خدمات پایه‌ریزی شده است. افراد جامعه، به‌خصوص قشر جوان، در اغلب موارد از دریافت اطلاعات لازم و مناسب در زمینه مسائل مربوط به ازدواج از قبیل تفاوت‌های زن و مرد، مهارت‌های زندگی، روابط جنسی و بهداشت بارداری محروم‌اند. هم‌چنین هم‌راه اطلاعات، آموزش مهارت‌هایی برای کاهش رفتارهای ناسازگارانه که خطر وقوع طلاق و تعارضات را افزایش دهند ضروری است. در مرحله بعد، دسترسی به خدمات مشاوره و آموزشی گام دیگری برای مقابله مؤثر و به‌موقع برای کنترل طلاق است. اغلب افراد به خدمات تنظیم خانواده و خدمات درمانی و مشاوره‌ای قبل و بعد از ازدواج دسترسی کافی ندارند. با ارائه چنین خدمات و تسهیلاتی می‌توان گام مهم دیگری در راه تحکیم بنیان خانواده برداشت.

مدل‌های مبتنی بر توان‌مندسازی: بنابه باور برخی از صاحب‌نظران، مشارکت‌کنندگان توان‌مندساز و باتجربه می‌توانند یک مرحله از توان‌مندسازی جمعی را با تسهیل کار گروهی خودجوش به‌انجام برسانند. در این رویکرد، این موضوع محور است که افرادی که به‌طور سنتی مورد حمایت قرار می‌گیرند، نه تنها توان‌مند نمی‌شوند و مشتریانی وابسته به سازمان‌های رفاه باقی می‌مانند، بلکه در فرایند آن‌ها به طرح سؤالی جهانی کمک می‌کنند:

در صورت متوقف کردن کمک‌ها و حمایت‌ها آژانس‌ها برای مدت کوتاهی، افراد و گروه‌های دریافت‌کننده کمک از کمبودها و کاستی خدمات خواهند نالید و گروه‌ها به‌طور کامل توان‌مند نمی‌شوند. حمایت زمانی می‌تواند ارزش‌مند باشد که کمک کند فرد نه‌تنها زندگی خود، بلکه گروهی را که در آن قرار گرفته است نیز نجات دهد (فارست ۱۹۹۹: ۱۰۱).

مدل جامعه‌ای: این مدل در صدد شناخت موقعیت‌هاست و البته نه صرفاً از طریق افرادی که قدرت را در دست دارند، بلکه از طریق افرادی که علاقه‌مندند خدمات خود را در قالب عملکردها و سیاست‌های ویژه ارائه دهند. کار جامعه‌ای زمانی به‌عنوان یکی از مدل‌های تحکیم بنیان خانواده کاربرد دارد که افراد درگیر مسئله طلاق یا از هم‌گسیختگی خانواده یا خانواده‌های تنیده در محلی مشخص مانند یک محله تصمیم به حل این معضل در جامعه محدود خود بگیرند و نیروهای دولتی و غیردولتی را برای حل آن بسیج کنند.

مدل‌های مبتنی بر الگوسازی: در مدل تحکیم بنیان خانواده مبتنی بر الگوسازی، معمولاً گروه‌ها و خانواده‌هایی که توانسته‌اند از مرحله‌ای بحرانی با موفقیت عبور کنند و یا به‌دست روان‌شناسان غربال‌گری شده‌اند و خانواده موفق شناخته می‌شوند به‌عنوان الگو به سایر خانواده‌ها شناسانده می‌شوند و راه‌کارهای موفقیت آن‌ها آموزش داده می‌شود.

مدل‌های خدمات رفاهی: گرچه خانواده مستقیماً در بعد اجتماعی مدل‌های رفاهی مورد تأکید قرار می‌گیرد، بسیاری از خدمات رفاهی در سایر ابعاد نیز حول محور خانواده سازمان‌دهی می‌شوند.

مدل‌های حمایتی: مدل حمایتی در پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی حاصل از طلاق و یا تحکیم بنیان خانواده مبتنی بر ارائه کمک‌های مادی و معنوی به افراد آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده است. این نوع سیاست‌ها از نوع پیش‌گیرانه‌اند و به مداخلاتی اطلاق می‌شوند که افراد دارای ریسک بالا برای اختلال را هدف قرار داده‌اند (برگر و هانا ۱۹۹۹). در زمینه مسئله طلاق، در این نوع مدل‌ها دو گروه مدنظر قرار می‌گیرند:

۱. خانواده‌هایی که مشکلات جدی ارتباطی دارند و تلاش می‌شود تا پیش از ایجاد مشکلات حادث‌تر برنامه‌ریزی‌هایی برای آن‌ها انجام گیرد؛
۲. خانواده‌هایی که به‌دلیل خاصی مانند داشتن فرزند معلول یا اعتیاد نمی‌توانند کارکردهای خود را در زمینه همه اعضای خانواده خصوصاً فرزندان ارائه کنند؛
۳. خانواده‌هایی که در آستانه طلاق یا پس از وقوع طلاق قرار دارند و تلاش می‌شود تا از آسیب‌های اجتماعی پس از وقوع طلاق در آن‌ها جلوگیری شود.

این برنامه‌ها با اهدافی مانند تقویت روابط بین اعضای خانواده، کمک به سازمان‌ها و نهادها برای اجرای بهتر مداخلات (مانند بهزیستی)، کمک به خانواده‌ها برای فراهم کردن نیازهایشان، حمایت عاطفی از فرد معلول یا معتاد، کاهش هزینه‌های عمومی، و... طراحی و اجرا می‌شوند.

مدل‌های خانواده‌درمانی: موضوع محوری در کلیه خانواده‌درمانی‌ها تضاد بین هویت فردی و عضویت در گروهی به نام خانواده است. برای درک فرایندهای خانوادگی، پس از وقوع مشکل مانند خانواده‌های در معرض طلاق و...، باید از آموزش‌های تخصصی و حرفه‌ای منحصربه‌فرد استفاده شود. پیش‌گامان نهضت خانواده‌درمانی معتقدند که مشکلات انسان اساساً بین فردی است، نه درونی. از این رو راه‌حل‌های ارائه‌شده معطوف به ارتباط بین فردی است. به میزان اهمیت نقش ارتباطات در ایجاد، بقا و حل مشکل، نظریه‌های مختلف خانواده‌درمانی گروه‌های مختلف مانند مدل‌های بین‌نسلی (سیستم‌های باون و روابط موضوعی)، مدل‌های راه‌بردی و ارتباطی (خانواده‌درمانی راه‌بردی کوتاه‌مدت، خانواده‌درمانی راه‌حل‌مدار، مدل فرایند انسانی ساتیر)، مدل‌های ساختاری (خانواده‌درمانی ساختاری مینوچین)، مدل‌های رفتاری (رفتاری، یادگیری اجتماعی)، و مدل‌های خانواده‌درمانی گروهی دسته‌بندی می‌شوند.

مدل دانش‌افزایی مرحله‌ای: مدل مرحله‌ای مجموعه‌ای از سیاست‌های مدل حمایتی و مدل‌های خانواده‌درمانی را مدنظر قرار می‌دهد. در این مدل، هریک از اعضای خانواده، باتوجه به وضعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، آگاهی‌های لازم را دریافت می‌کنند. برای مثال، زن و مرد در یک خانواده پس از وقوع طلاق به آموزش‌هایی در راستای پذیرش روانی طلاق، تطبیق با سبک زندگی جدید، پیش‌گیری از انتخاب اشتباه مجدد، و... نیاز دارند. به همین شکل، نیازهای آموزشی فرزندان متفاوت است. بنابراین، در این روش، هریک از اعضای خانواده متناسب با وضعیت خود از آموزش‌ها، مشاوره‌ها یا دریافت خدمت بهره‌مند می‌شوند. این مدل براساس مرحله‌ای سامان‌دهی می‌شود که فرد یا گروه در آن قرار دارد و شرایطی را فراهم می‌کند که در آن فرد بتواند مسئله و مشکلات گذشته خود را فراموش کند و پیوندی دوباره با زندگی برقرار سازد.

در بحث پرداختن به مفاهیم حساس نظری درباره مطالعه تجربه مشاوره متقاضیان طلاق توافقی، می‌توان از مدل‌های ارائه‌شده برای تحکیم بنیان خانواده قبل از طلاق کمک گرفت. بر این اساس، رویکرد درمان‌محور دادگاه خانواده در قالب دوره‌های مشاوره روان‌شناسی ممکن است برای جلوگیری از طلاق‌های توافقی مفید باشد. در این میان، در بین زوجین

می‌توان شاهد مشاوره‌های مختلف و نیز حتی مداخله‌هایی از سوی خانواده بود تا بتوانند تعارضات را کاهش دهند و مانع طلاق شوند. در گذشته داوری و راه‌نمایی برعهده اعضای بزرگ خانواده و مسن‌ترها بود. امروز با تقسیم کار نهادی و در راستای بهبود بیش‌تر زندگی‌های زناشویی جدید، استفاده از متخصصان خانواده قبل از ازدواج، حین، و نیز بعد از تشکیل خانواده اهمیت بسیاری یافته است.

در این میان، مراکز قضایی کشور برای کاهش جدایی و نیز کمک به جلوگیری از تصمیمات یک‌باره زوجین در بین متقاضیان طلاق توافقی دوره‌های مشاوره اجباری‌ای در نظر گرفته‌اند که طی آن آثار و پی‌آمدهای این شرایط از زندگی در قالب تجربه‌های زوجین قابل مطالعه و تحلیل است. بر این اساس، سؤال اساسی پژوهش به‌روش تحقیق کیفی عبارت است از این‌که تجربه زیسته مراجعان متقاضی طلاق توافقی چگونه روایت‌شدنی است.

۴. روش تحقیق

باتوجه به اهداف پژوهش حاضر، این مطالعه از نوع کیفی و روش آن «تحلیل روایت» است. «روایت» متنی گفتاری یا نوشتاری است که حاکی از یک روی‌داد/ اقدام یا مجموعه‌ای از روی‌دادها/ اقدامات است که پیوند تقویمی با هم دارند» (زارنیوفسکا ۲۰۰۴: ۱۷). مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر زنان و مردان متقاضی طلاق توافقی هستند که در سال ۱۳۹۸ به دفاتر خدمات قضایی الکترونیک مراجعه کرده‌اند. شیوه نمونه‌گیری مطالعه هدف‌مند بوده و عملیات نمونه‌گیری تا حد اشباع نظری ادامه یافته است.

جدول ۱. ویژگی مصاحبه‌شوندگان پژوهش

کد	نام	سن	مدت زندگی مشترک
۱	زهرا	۳۴	۲ سال
۲	پروین	۲۵	۵ سال
۳	الهام	۳۳	۱۲ سال
۴	روناک	۳۲	۶ سال
۵	علی	۳۷	۶ سال
۶	سارا	۳۲	۳ سال
۷	پری	۳۰	۶ سال

مدت زندگی مشترک	سن	نام	کد
۵ سال	۲۷	سعیده	۸
۲ سال	۲۴	هدیه	۹
۸ سال	۳۴	فرزین	۱۰
۹ سال	۳۱	کیوان	۱۱
۴ سال	۲۶	سینا	۱۲
۱ سال	۳۰	هدیه	۱۳
۱۱ سال	۴۷	کاظم	۱۴
۱۳ سال	۳۸	مونا	۱۵

ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بود که در آن به مشارکت‌کنندگان اجازه داده می‌شد تا آزادانه به توصیف تجربه مشاوره خود بپردازند تا در نهایت پانزده نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند. البته ابتدا طبق هماهنگی‌ای که با مسئولان دفاتر قضایی شد، مکان مناسبی برای مصاحبه‌شونده فراهم شد تا فرد احساس راحتی کند. همچنین، قبل از مصاحبه، ضمن معرفی محقق، درباره اهداف موضوع با مصاحبه‌شوندگان صحبت و رضایت آن‌ها جلب شد. معمولاً مصاحبه بین سی تا شصت دقیقه به طول می‌انجامد. بعد از هر مصاحبه، آن را مکتوب می‌کردند و با بهره‌گیری از تکنیک «تحلیل تماتیک» ابتدا سعی می‌شد با مفهوم‌پردازی، واحدهای معنایی مشخص شود و به تدریج مضامین فرعی به دست می‌آمد. در مرحله بعد، با بررسی فهرست مضامین، عناوین غیرضروری حذف شد و پس از تعیین نظام مقوله‌بندی نهایی، در فهرست مقوله‌ها و عناوین بازنگری شد. مقوله‌های اصلی پس از بازبینی تجمیع، خلاصه‌بندی، و یک‌پارچه شدند و نیز موقعیت و مضامین اصلی و فرعی در قالب اهداف و سؤالات اساسی تحقیق نهایی و تفسیر شدند. این مطالعه برای تأمین اعتبار از شیوه‌های اعتبار انتقال‌پذیری، قابلیت اعتماد، و قابلیت تأیید بهره برده است. قابلیت اعتبار بدین معناست که مطلوبیت بازنمایی ساختار و مفهوم پدیده مورد نظر چه میزان است (Lincoln and Guba 1985: 94). برای رعایت قابلیت اعتبار پژوهش، همه مشارکت‌کنندگان در شرف طلاق توافقی بودند. با توجه به نظر سیلورمن که مدافع توافق میان کدگذاران است، پس از کدگذاری صورت گرفته و استخراج واحدهای معنایی به دست یکی از پژوهش‌گران، از همکاران دیگر طرح خواسته شد که به کدگذاری متن‌های پیاده‌شده بپردازند. در واقع، در این مطالعه، افزون بر دقت در یادداشت‌برداری، به ثبات پاسخ‌های کدگذاران دیگر تکیه شده است. در پایان جلسه‌های گوناگون، توافق مشترکی میان

واحدهای معنایی و مضامین حاصل شد. همچنین، یکی از راه‌های دیگر تطبیق یافته‌های حاصل با برداشت مشارکت‌کنندگان بود.

۵. یافته‌های پژوهش

باتوجه به ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده، افراد متقاضی طلاق توافقی در تهران ملزم به گذراندن پنج دوره مشاوره با مراکز مشاوره‌اند. تحلیل مصاحبه‌های صورت‌گرفته در قالب مضامین اصلی و فرعی در سه موقعیت از زندگی زناشویی افراد مورد مطالعه در جدول ۲ آمده است. در ادامه به توضیح هر موقعیت و مضامین مرتبط با آن پرداخته می‌شود.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی روایت متقاضیان طلاق توافقی

مضامین اصلی	مضامین فرعی و مفاهیم
تصمیم به جدایی	<p>- شروع نابهنگام زندگی: آشنایی بلندمدت با همسر، امید به متأهل شدن، عاشق هم‌دیگر شدن، فرار برای ازدواج، داشتن رابطه عاطفی مفراط، رابطه زیستی قبل از ازدواج.</p> <p>- فانتزی روابط فرازناشویی: سرد شدن روابط زوجین، دلزدگی زناشویی، همی (happy) نبودن گذران زندگی، عادی شدن رابطه جنسی، ورود حیوانات خانگی به زندگی، استقلال و آزادی در روابط با دیگران، بی‌وفایی زناشویی، بی‌مبالایی جنسی، خیانت همسر.</p> <p>- مداخله خانواده‌ها: مخالفت خانواده‌ها، طرد شدن از سوی خانواده، عدم حمایت از سوی خانواده، ارتباط نداشتن با خانواده همسر، بی‌اعتنایی خانواده همسر، اختلاف و درگیری با خانواده همسر، کمک نکردن خانواده‌ها.</p> <p>تن دادن به طلاق توافقی: شنیدن زمه‌های جدایی، توافق از روی ناچاری، مساوی نبودن حقوق زنان، مراجعه به دادگاه، پذیرفتن جدایی، کنار آمدن.</p>
بازوهای مشاوره قضایی	<p>- مشاوره اجباری در وقت اضافه: احساس اجبار برای مشاوره، نداشتن توافق برای رفتن به مشاوره، مفید نداشتن مشاوره، شنیدن صدای ندامت، شمارش بیش‌تر مشاوره رفتن، هزینه‌های مشاوره، مشاوره برای مشاوره، شناخت مسائل خود و همسر، به توافق نرسیدن.</p> <p>- پیدا کردن گره‌های زندگی: مقصر خواندن دیگری، دیر هنگامی شناخت مسائل، عدم تغییر در رفتار هم‌دیگر، توقف مسیر زندگی، پیچیده شدن روزه‌روز اوضاع، کاهش مداخلات خانواده‌ها.</p> <p>- شکست آخرین مذاکره: فرسایش روابط زوجین، کشاندن پای قانون در امور زندگی، اعلام عمومی جدایی، دوری مداوم زوجین از یک‌دیگر، نوک سرزنش خانواده‌ها، گیر افتادن در فرایندهای اداری طلاق، مستأصل شدن در زندگی، نفس بریدن و خلاص شدن از دست هم‌دیگر.</p>
اتفاق طلاق توافقی	<p>- آماده شدن برای جدایی: پذیرش شکست، کمک گرفتن از مشاوره روان‌شناسی، یادآوری تله‌های بعد از جدایی، برنامه‌ریزی برای زندگی بعد از طلاق، رسیدن به خط پایان زندگی.</p> <p>- امید به رهایی: رسیدن به آرامش، پی‌گیری علایق و آزادی‌های شخصی، نفرت از تأهل، بستن در به زندگی متأهلی، آماده شدن برای زندگی جدید.</p>

۱.۵ مرحله اول: تصمیم به جدایی

باتوجه به هدف مطالعه مبنی بر تجربه زیسته افراد متقاضی طلاق توافقی و به‌طور خاص مداخلات مشاوره‌ای از سوی دادگاه، برای عمق‌بخشیدن به داستان زندگی افراد، از زمینه‌های جدایی و رسیدن به تصمیم طلاق توافقی مطالعه را شروع کردیم.

۱.۱.۵ شروع نابه‌هنگام ازدواج

بیش‌تر زوجین متقاضی طلاق توافقی در آغاز زندگی شرایط فردی، خانوادگی، و نیز اجتماعی متفاوتی را تجربه کرده‌اند. این پدیده را می‌توان «شروع نابه‌هنگام ازدواج» نام نهاد. در این میان، مخالفت خانواده‌ها مبنی بر ناهم‌سان‌همسری و اصرار دختر یا پسر به ازدواج خود بخشی از این شروع نابه‌هنگام است؛ عاشق‌بودن، شش سال دوست‌بودن، همه کارهای خوب و بد را با هم انجام‌دادن، اتفاقات خوب و بد را با هم پشت‌سر گذاشتن، همه از واحدهای معانی‌ای هستند که زوجین در مصاحبه اعلام می‌کردند.

«ببینید، ما حدود هفت سال با هم دوست بودیم، آن‌قدر هم‌دیگر را دوست داشتیم که یک‌بار فرار کردیم خانه خواهرشوهرم و بعد از آن خانواده‌ها پذیرفتند که باید با هم زندگی کنیم» (سارا، ۳۲ساله).

من بعد از جدایی از همسر اولم، با خانواده پدری زندگی‌ام را می‌گذراندم که در محل با یک آقای آشنا شدم که ایشان هم از همسرش جدا شده بود، با دو سه‌بار صحبت کردن، به عقد هم‌دیگر درآمدیم؛ برای تحقیق از فرد، از در و همسایگان پرسیدم، چیز بدی از آن نگفتند. اگر زمان الآن بود، حتماً می‌رفتم از زن اولش علت طلاقشان را می‌پرسیدم. بعد از مدتی پی‌بردم معتاد است (زهرا، ۳۴ساله).

۲.۱.۵ فانتزی روابط فرا‌ناشویی

شنیدن داستان‌های زندگی زوجین متقاضی طلاق توافقی درباره زمینه‌ها و بسترهای جدایی بیش‌تر از فاصله‌گرفتن روابط عاطفی و جنسی زوجین حکایت دارد. در این باره زوج‌های متقاضی طلاق توافقی هریک به نوعی سرد شدن، لذت‌نبردن از بدن (body) هم‌دیگر، نارضایتی مداوم از رابطه زناشویی، و تنوع‌طلبی در ذائقه جنسی اذعان داشتند. چنین تعبیری از زمینه‌های شکست زناشویی به نوعی درگیری عاطفی و انتخاب دوست از جنس مخالف منجر گردیده و طرد هم‌دیگر را متبادر می‌سازد و در سطحی عمیق‌تر از نوعی فروپاشی بنیان خانواده خبر می‌دهد که طی آن، زن یا مرد خانه تعهد به زندگی زناشویی را با خیانت

از بین برده است. داشتن چنین رابطه‌هایی از جنس روابط فرازنشویی که به هر طریق و در هر قالبی محرز شده باشد نوعی بدعهدی، بداخلاقی، بی‌اعتمادی، و رسیدن به خط پایان را نوید می‌دهد که خواسته یا ناخواسته از روی اجبار یا انتخاب، دوری و فاصله‌گیری از زندگی را در بین زوجین میسر می‌سازد. در واقع، پایان تعهد زنشویی برای چنین متقاضیانی شروع جدایی است. در صورت رخداد رابطه فرازنشویی از سوی زن مردان با سکوت و سوگواری جدایی را می‌پذیرند، اما فهم چنین رابطه‌ای در بین مردان عمدتاً با انکار و مقصر جلوه دادن زن همراه است که در آن نوعی امید به بازگشت و از سرگیری زندگی از سوی زنان در موارد نادری مشاهده می‌شود.

امروز همه زن‌ها دیگر چشم‌وگوششان باز شده، خیلی با دیگران ارتباط دارم. خب توی ماهواره و شبکه‌های مجازی، یک زن مردهای مختلف می‌بیند، برای من هم بدن و زیبایی مردم مهم است. زن‌ها هم می‌توانند این لذت‌ها را ببرند. بله، من یک دوست پسر هم دارم، برایم هم خوب خرج می‌کند (هدیه، ۲۴ ساله).

«موقعی که چند روزی خانه نبودم، همسایه‌ها به من می‌گفتند که شوهرتان را با یکی دیدیم» (سعیده، ۲۷ ساله).

«احساس ناخوش‌آیندی داشتم. هرچند وقت می‌آمد پیش من و رابطه داشتیم و بعد می‌رفت خانه‌خواهرش و یا مشغول موادکشیدن می‌شد» (پری، ۳۸ ساله).

«خسته شده بودم و درمقابل کارهایی که می‌کردم، باز خوردی نمی‌دیدم. هیچ‌وقت به‌خاطر من کاری نمی‌کرد. برای زن‌های دیگر خیلی کارها می‌کرد. گل و هدیه می‌خرید و...» (سعیده، ۲۷ ساله).

۳.۱.۵ مداخله خانواده‌ها

در بیش‌تر مطالعات حوزه خانواده، هنگامی که صحبت از ازدواج و تشکیل خانواده می‌شود، ازدواج بین دو فرد را نوعی مبادله بین منزلت و پایگاه خانواده‌های دختر و پسر می‌دانند (ساروخانی ۱۳۸۵). از این رو، نقش خانواده‌های دختر و پسر از ابتدای آشنایی تا تداوم یا طلاق به‌خوبی آشکار است. چنین نقش‌هایی از مداخله مستقیم تا راه‌نمایی و حمایت‌های اجتماعی، روانی، و مالی ممکن است در نوسان باشد. مطالعه صورت‌گرفته نشان می‌دهد زنان متقاضی طلاق توافقی عمدتاً به مداخله پدر و مادر و نیز اعضای خانواده شوهر بسیار اشاره کرده‌اند، مداخله‌هایی که بیش‌تر به سبب وابستگی عاطفی یا مالی شوهر به خانواده

پدري است. با قطبي شدن چنين مداخله‌هايي، خانواده‌هاي دختر و پسر جدائي زوجين را تسريع مي‌کنند. در اين شروع نابهنگام زندگي، خانواده‌ها سهم مهمي ايفا مي‌کردند که نوعي ممانعت يا جلوگيري را تداعي مي‌کرد.

پدرشوهرم با ما زندگي مي‌کرد. به خاطر اين که ما در خانه آنها زندگي مي‌کرديم و به لحاظ مالي هم وابسته بوديم، پدرشوهرم هميشه در زندگي ما دخالت مي‌کرد؛ اين که کجا مي‌روم يا از کجا مي‌آيم... همه‌اش مي‌پرسيد، شوهرم هم چيزي نمي‌گفت (زهره، ۳۴ساله).

«خانواده شوهرم اصلاً حمايتي از بچه‌شان ندارند؛ حتي هيچ ارتباطي با ما ندارند. البته از هم جدا شده هم هستند» (سارا، ۳۲ساله).

۴.۱.۵ تن دادن به طلاق توافقي

با اين که فروپاشي زندگي نوعي درگيري ذهني و رفتاري براي زوجين محسوب مي‌شود، يکي از زوجين تمايل بيش‌تري به جدائي اعلام مي‌کند. تصميم به طلاق توافقي بعد از فرازونشيب‌هايي صورت‌بندی مي‌شود که مسائل حقوقی و نیز وضعیت خانوادگی زوجين فراهم مي‌آورند. به عبارتي، پذيرش طلاق توافقي نوعي مصالحه از روی ناچاري يا ناتواني در کسب حقوق قانونی هريک از زوجين تلقی مي‌شود. سنخ ديگري از اين توافق به تعبيری جداشدن و متعهدنبودن به همسر درعين زيستن در زير یک سقف است؛ تن دادن به جدائي براي مهاجرت به خارج، احساس بي‌مسئوليتي در زندگي، داشتن روابط مثلث‌گونه، و... را مي‌توان دسته‌هايي از سنخ‌هاي طلاق توافقي دانست که هرکدام تفسير و مسيرهايي را تاکنون طی کرده‌اند، اما آنچه مسلم است نوعی گذشت از حقوق مادی و معنوی از سوی زن و وجود قوانینی است که در اين گيرودارهاي قضايی کفه ترازو به ضرر زن است و به لحاظ اجتماعي آسیب‌هاي بيش‌تري براي زنان مطلقه مي‌توان تصور کرد.

من حدود ۷۲ سکه مهریه‌ام بود. بعد از مدتی که درخواست جدائي دادم، بعد از شکايت از من خواستند که حدود ۸ ميليون براي کارهاي دادرسي به حساب قوه قضاييه بريзим، اما بعد از مدتی که احساس کردم پول لازم را ندارم، به شوهرم گفتم بيا توافقي از هم جدا شويم (زهره، ۳۴ساله).

«وقتي که آدم بعد از کلی کلنجاررفتن با هم‌ديگر نمی‌تواند زندگي خوبی داشته باشد و تحمل هم‌ديگر سخت می‌شود، چه بهتر که جدا شود، حداقل در اين زمينه با همسرم توافق داشتيم» (کاظم، ۴۷ساله).

۲.۵ مرحله دوم: بازوهای مشاوره قضایی

۱.۲.۵ مشاوره اجباری در وقت اضافه

زوجین، بعد از تصمیم به جدایی توافقی، به تدریج به وقفه‌ای تحت عنوان غربال‌گری یا مشاوره خانواده مواجه می‌شوند که تا حدودی توافق آن‌ها را با تأخیر روبه‌رو می‌سازد. چنین روی‌دادی به لحاظ حقوقی نوعی مشاوره اجباری است که در وقت اضافه و براساس نظر مراکز حقوقی در نظر گرفته شده است. معرفی زوجین به مراکز مشاوره تحت نظارت بهزیستی و نیز تکمیل مشخصات آن‌ها توسط چنین مراکزی نوعی غربال‌گری در ابعاد گوناگون محسوب می‌شود تا در سطوح دیگر به‌طور تخصصی به مراکز روان‌شناسی تابع ارجاع داده شود تا گواهی سازش یا عدم سازش بعد از پنج جلسه مشاوره و نیز گذشت ۴۵ روز از درخواست زوجین، وضعیت صلح و سازش آن‌ها مشخص شود. گرچه قانون‌گذار بر این باور است که چنین تکلیف قانونی‌ای در کاهش طلاق از نوع «توافقی» تأثیر دارد، تحلیل تجارب نشان می‌دهد گرایش زوجین به طلاق توافقی، گرچه ممکن است نوعی توافق هماهنگ و مورد رضایت زوجین تلقی شود، براساس مطالعات صورت‌گرفته در این حوزه نشان از جدایی از روی ناچاری دارد و زمینه‌های عمده این پدیده را روابط فرازناشویی شکل می‌دهد که با سازش و اعتماد کم‌تری در زندگی همراه است. از این‌رو، تلقی مشاوره در وقت اضافه تعبیری است که در آن، درحالی‌که زوجین یک بازی باخت - باخت را در حال تمام‌شدن می‌دانند، مراکز قضایی اصرار بر استفاده از آخرین فرصت برای صلح و سازش دارند. گرچه پایین‌بودن حق‌الزحمه چنین مشاوره‌هایی و نیز کوتاه‌بودن دوره‌های پیش‌بینی‌شده در کنار این امر تصمیم به جدایی را در روال قانونی در حال پی‌گیری هستند، نوعی مثمرنبودن چنین اقداماتی را تداعی می‌کند.

«ما زیاد نمی‌دانستیم. بعد از این‌که تصمیم به طلاق توافقی گرفتیم، به این مرکز که مراجعه کردیم، از ما خواستند که چند جلسه‌ای را برویم مشاوره» (زهره، ۳۴ساله).

«من را که معرفی کردند برای مشاوره، گفتم که من قبلاً همه این‌جاها را رفته‌ام و نتیجه نگرفته‌ام. بعد از من خواستند که بروم نامه بیاورم که آوردم» (علی، ۳۷ساله).

«حتی با هم پیش مشاور رفتیم و مشاوران راه را پیش‌نهاد می‌دادند که با هم باشیم، آن‌جا گوش می‌کردیم، ولی وقتی به خانه می‌آمدیم، هرکس راه خود را می‌رفت» (سینا، ۲۶ساله).

۲.۲.۵ پیداکردن گره‌های زندگی

رجوع دیر هنگام زوجین برای مشاوره و انتظار تغییر یک‌باره مسائل، روی میز گذاشتن همه مسائل حل‌نشده از سوی زوجین، و انتظارات گوناگون انباشته‌شده زوجین در چند سال زندگی از جمله مشکلات درمان محسوب می‌شوند که در قالب «پیداکردن گره‌های زندگی» مقوله‌بندی گردیده‌اند. در واقع، فرایندهای گوناگون مشاوره در کنار تشخیص تخصصی بیماری و تکنیک‌های متنوع صلح و سازش در خانواده، گرچه کاستی‌ها و نیز مشقت‌هایی برای زوجین به وجود می‌آورند، فرایند مشاوره کلاف مشکلات و اختلافات زندگی را در طول چند سال به تدریج باز می‌کند و صحنه جنگ برای مبارزه و مقاومت برای ماندن و پاسخ‌گوبودن زوجین در جلسات مختلف مشاوره را تداعی می‌کند که در مواردی با درگیری‌های تند در مسیر کار درمان خود را نشان می‌دهد.

«من و همسرم در کل پنج جلسه‌ای که با هم به یک مرکز مشاوره می‌رفتیم، نتوانستیم به تفاهم برسیم و اصرار بر جدایی داشتیم و پی‌بردم که چه قدر اشتباه می‌کردم» (روناک، ۳۲ساله).

«پیش مشاوره حتی چندبار هم دعوایمان شد. باز بحث‌ها و اختلافاتمان پیش مشاور هم چندباری بالا کشید» (مونا، ۳۸ساله).

۳.۲.۵ شکست آخرین مذاکره

اگر از منظر راسبولت و زمبرودت (Rusbult and Zembrodtm 1983) به پاسخ متقاضیان طلاق توافقی به ازهم‌پاشیدگی زندگی‌شان نگریسته شود، این طلاق نوعی واکنش مثبت منفعلانه تلقی می‌گردد، زیرا زوجین کم‌تر به بهبود اوضاع امید دارند. با نگاهی موشکافانه‌تر، پذیرش چنین مشاوره‌ای از نوع اجبار قانونی را می‌توان آخرین مذاکره شکست قبل از جدایی رسمی نام نهاد. چنین واکنشی که ریسک بالایی دارد و عمدتاً با پاسخ مثبتی هم‌راه نیست، کنار نیامدن زوجین، حتی با وجود رفتن به مشاوره، را در ذهن تأیید می‌کند. آنچه در برگه صادرشده مراکز مشاوره مبنی بر «گواهی عدم سازش» می‌آید، تأییدی بر این ادعاست. البته، این اتفاق از منظر مراکز قضایی و نیز بهزیستی نوعی واکنش محافظه‌کارانه تعبیر می‌شود که تا سرحد ممکن مانع جدایی افراد خواهد شد. در مجموع، فرسایش اعتماد و روابط بین زوجین، به میان‌کشاندن پای قانون برای اداره امور زندگی، اعلام عمومی داستان جدایی، دوری مداوم زوجین و سرزنش خانواده‌ها، و گیرافتادن در فرایندهای اداری طلاق

مستأصل شدن و نفس بریدن و خلاص شدن از دست هم‌دیگر را تداعی می‌سازد که نشان از موفقیت اندک چنین پدیده‌ای دارد.

«امروز آمدم گواهی عدم سازش را بگیرم. خودم هم از همان روز اول می‌دانستم که سرکاری است. الآن ۴۵ روز ما را معطل کرده‌اند. تازه امروز می‌گویند که چند روز دیگر باید بیایم» (علی، ۳۷ساله).

«ما قبل از این که بخواهیم مشاوره بیایم، تصمیممان را گرفته بودیم. هر کاری کردم شوهرم کوتاه نیامد. من برای چی توی این زندگی بمانم؟» (پری، ۳۰ساله)

۳.۵ مرحله سوم: اتفاق طلاق توافقی

به نظر می‌رسد این موقعیت عرصه بازی دیگری از زوجین، وکلا، مشاوران، قضات، و خانواده‌ها باشد. درواقع، این موقعیت نشان‌دهنده آن است که زوجین روند فروپاشی زندگی خانوادگی خود را به تدریج با تأییدهای روان‌شناختی، قانونی، و خانوادگی طی کرده‌اند. البته، سنخ دیگری از زوجین با حادثه‌ی اوضاع اختلافات زناشویی و عمدتاً برای محک‌زدن به میزان ضریب جدایی یا ثبات، با مراجعه به مراکز مشاوره، به مسیر زندگی عادی برمی‌گردند. در مراکز مختلف روان‌شناسی، ضریب آماری صلح و سازش نوعی موفقیت برای مرکز و نیز متخصصان به حساب می‌آید که می‌توان آن را «برند سازش» نام نهاد.

۱.۳.۵ آماده‌شدن برای جدایی

شکست در زندگی زناشویی برای هریک از اعضای خانواده و نیز زنان و مردان هراس فردی و اجتماعی را به همراه دارد، چراکه متأهل شدن زنان و مردان هم‌راه با نوعی هویت‌یابی سه‌گانه زن - مردی، همسری - همسری، و پدر - مادری است. جدانشدن از این سه هویت یا تقلیل آن‌ها به هویت مادری یا پدری تجربه‌ای ناگوار محسوب می‌شود. در این میان، آنچه را می‌توان پی‌آمد مثبت چنین دوره‌های مشاوره‌ای دانست عبارت‌اند از نوعی آماده‌سازی افراد با دوران بعد از جدایی، پی‌بردن به مسائل زیست مجردی، و نیز اموری که بیشتر روان‌شناسان از آن با تعبیر «تله‌های زندگی» بعد از طلاق یاد می‌کنند. از این‌رو، تله‌هایی از قبیل نفرت از جنس مخالف، وابستگی عاطفی به دیگری، افسردگی و آشفتگی روانی، و رهایی از جمله آسیب‌هایی هستند که زوجین بعد از طلاق با آن‌ها مواجه می‌شوند. یادآوری تکنیک‌هایی برای مواجهه با چنین تله‌هایی و نیز تبعات زیست مجردی بعد از طلاق نوعی آمادگی و شناخت را در افراد ایجاد می‌کند تا بتوانند به تدریج با مصائب طلاق کنار بیایند.

در روان‌شناسی شناختی، تله‌های زندگی به معنای الگویی سازمان‌یافته از فکر و رفتار است. هم‌چنین، می‌توان آن را «ساختار ذهنی ایده‌های ازپیش تصور شده» تعریف کرد؛ سیستمی که برای سازمان‌دهی و درک اطلاعات جدید به کار گرفته می‌شود. در طرح‌واره درمانی جفری یانگ، طرح‌واره‌ها به طرح‌واره‌های ناهنجار ابتدایی اشاره دارند که چنین تعریفی از آن‌ها ارائه شده است: «الگوهای ادراکی، احساسی، و فیزیکی که خود نابودگرند». در اغلب این طرح‌واره‌ها باوری درباره جهان یا خود فرد در ذهن او شکل می‌گیرد (یانگ ۱۳۹۶).

«بعد از جدایی از همسر، باز دارم پیش مشاور می‌روم تا بتوانم با این وضعیت کنار بیایم» (روناک، ۳۲ ساله).

«البته، در این چند جلسه، بعضی از مشاوران در مورد احساس تنهایی و بعضی مسائلی که ممکن هست با آن‌ها مواجه بشوم صحبت کردند. تربیت بچه و رسیدگی به آن‌ها از جمله این‌ها بود» (الهام، ۳۳ ساله).

۲.۳.۵ امید به رهایی

در بیش‌تر مصاحبه‌های صورت‌گرفته، زوجین به سرد بودن روابط، قهر بودن چندساله، خبردار نبودن از امور هم‌دیگر، کاری‌نداشتن به کارهای هم، بعضی اوقات دیدن هم‌دیگر، و... اذعان داشته‌اند. در واقع، می‌توان گفت قبل از طلاق رسمی، به تدریج می‌توان شاهد طلاق عاطفی، روانی، اجتماعی، و جسمی افراد بود. چنین وضعیت معلق‌گونه‌ای در چنین خانواده‌هایی نوعی تعیین تکلیف نهایی و بریدن بند قانونی خانواده فروپاشیده را عیان می‌سازد. امید به رهایی در این تعبیر نوعی پایان‌بخشیدن به تعهد قانونی زندگی متأهلی است که هم‌راه با امید به آرامش، زندگی کردن برای خود، و پی‌گیری علائق و آزادی‌های شخصی بیان می‌شود.

«احساس می‌کنم دیگر خسته شده‌ام. سه سال است که زیاد هم‌دیگر را نمی‌بینیم. او توی خانه مادرش است و من هم با مادرم زندگی می‌کنم» (علی، ۳۷ ساله).

«منتظرم دادگاه ما زود انجام شود تا از دست هم‌دیگر راحت شویم. خیلی اذیت شدیم» (هدیه، ۲۴ ساله).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

آنچه مسلم است این‌که در جامعه ایران و نیز دین اسلام، طلاق منفورترین فعل حلال در نظر گرفته شده است. اما تغییر و تحول در جوامع جدید و نیز ساختار خانواده‌ها موجب شده

پدیده شروع زندگی، تشکیل و تداوم آن، و نیز پایان بخشیدن به آن اشکال مختلف به خود بگیرد. هم‌چنین قانون‌گذار نیز برای کاهش آسیب‌های چنین رخدادی به‌ویژه طلاق توافقی اقداماتی را بیندیشد:

ممکن است عده‌ای ادعا کنند که طلاق به‌اعتباری یک مسئله جدید است، اما باید دانست که این نتیجه مقررات قانونی ازدواج و طلاق است. در واقع، اطلاع‌چندانی در دست نیست که در گذشته مردم چگونه تشکیل زندگی مشترک می‌داده‌اند یا فرایند معمول از هم‌گسستن زندگی‌های مشترک چگونه بوده است (برناردز ۱۳۹۶: ۲۴۵).

گرچه می‌توان بیان داشت که مداخله برای بهبود اوضاع نابه‌سامان خانواده‌ها در جامعه ایران تاریخچه بسیاری دارد و باعنایت به تخصصی‌شدن مشاوره و نیز کاهش تأثیرگذاری انتخاب داور از سوی خانواده، قانون‌گذاران به‌طور تخصصی مراکز مشاوره‌ای را در دادگاه‌ها راه‌اندازی کردند تا روند بهبود و نیز صلح و سازش در بین زوجین به‌طور حرفه‌ای و مبتنی بر حل مشکلات دو طرف صورت گیرد. اما روند رو به رشد طلاق در کلان‌شهر و نیز طلاق توافقی به اقداماتی منجر گردید که برای کاهش طلاق و برقراری صلح و سازش مشاور اجباری در نظر گرفته شد.

یافته‌های حاصل از این مطالعه درباره روند تجربه زیسته زنان و مردان از مراجعه به مراکز مشاوره را می‌توان در قالب سه نوع تجربه زیسته پشت‌سرهم روایت کرد. در مرحله نخست، چنین زوجینی شروع نابه‌هنگام و ناهم‌سانی برای آغاز زندگی مشترک داشتند؛ آشنایی کم با همسر و اجبار به ازدواج یا داشتن رابطه عاطفی و زیستی از جمله مضامین عمده بودند. جالب این‌که با توجه به وضعیت معیارها و میزان آشنایی این زوجین، رخداد طلاق در زندگی آن‌ها دور از انتظار نیست. در این باره مخالفت خانواده‌ها و تصمیم به ازدواج یک‌طرفه و بدون توافق جمعی موجب شده زوجین در معرض طلاق قرار گیرند.

در تجربه دوم، با وجود بسترهای جدایی، یک اتفاق و یا تداوم تضاد در زندگی‌های خانوادگی در قالب مواردی از قبیل شروع روابط فرازنشویی، نوعی سردشدن زوجین از روابط با یک‌دیگر، آزادی در روابط با دیگران، بی‌وفایی زناشویی، و بی‌مبالاتی جنسی در کاهش اعتماد به یک‌دیگر برای تداوم زندگی مؤثر است. در کنار این مسئله، مداخله خانواده‌ها در بین برخی از زوجین موجب پردشدن از سوی خانواده، ارتباط‌نداشتن با خانواده همسر، مواجهه با بی‌اعتنایی خانواده همسر، و درگیری با خانواده او می‌شد. چنین زمینه‌هایی موجب فاصله‌گرفتن زوجین و گرایش به طلاق می‌گردید.

در این میان، با ارائه درخواست طلاق توافقی مرحله دیگری از مشاوره برای جدایی اجباری مطرح می‌شود که می‌توان آن را «مشاوره در وقت اضافه» نام نهاد. مراجعه زوجین به مراکز مشاوره همراه با کشف و فهم گره‌های متعددی از زندگی است که برای هر دو طرف نوعی دیرنگامی شناخت مسائل و عدم تغییر در رفتار متقابل را تداعی می‌سازد و در بیش‌تر موارد به ناتوانی در رسیدن به راه‌حل مسائل می‌انجامد. البته چنین مشاوره‌ای نوعی آماده‌شدن برای جدایی و کنار آمدن با خطرهای و تله‌های بعد از جدایی را ممکن می‌سازد.

در نهایت، می‌توان چنین قضاوت کرد که یافته‌های این مطالعه هم‌سو با پژوهش‌های تجربی و نیز درمقابل آن‌ها مرور شده است. علی‌مردانی و همکارانش (۱۳۹۸) بدین نتیجه رسیدند که فرایند داوری در کاهش تعارضات زناشویی و ابعاد آن در زوجین متقاضی طلاق مؤثر نبوده، در صورتی که فرایند مشاوره در این مهم مؤثر بوده است. نتایج مطالعه یوسفی و کیانی (۱۳۹۱) اثربخشی قابل‌ملاحظه‌ای را از گشتالت - درمان‌گری و معنا - درمان‌گری در کاهش میل به طلاق مردان متقاضی مشاوره نشان داد. سیدمحرمی و همکارانش (۱۳۹۵) نتیجه گرفتند که مشاوره گروهی با رویکرد ساختاری می‌تواند عملکرد خانواده و رضایت زناشویی در زنان متأهل را بهبود ببخشد. همچنین، گیتی‌پسند و همکارانش (۱۳۹۴) به این نتیجه دست یافتند که ناهم‌خوانی معنا، عدم همکاری در ساخت معنای مشترک، و ناتوانی از مذاکره در میان زوجین مهم‌ترین مسائل‌اند. پژوهش فاطمه دهقان درباره «مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه‌کننده برای مشاوره زناشویی (غیرمتقاضی طلاق)» نشان داد که تعارضات زناشویی در بین زنان متقاضی طلاق بیش‌تر است تا زنان مراجعه‌کننده برای مشاوره زناشویی (غیرمتقاضی طلاق). نتایج مطالعه هویت و همکارانش (۲۰۰۶) نشان داد که زنان با احتمال بیش‌تری در مورد پایان ازدواج تصمیم می‌گیرند و مردان به احتمال بیش‌تری طرف بی‌خبر و غافل‌گیر ماجرای جدایی‌اند. با تأثیر از این پژوهش می‌توان اذعان کرد که عمده درخواست طلاق‌های توافقی در دادگاه‌ها بیش‌تر از طرف زنان است و بعد از مدتی به‌خاطر چالش‌ها، فرایند دادرسی، عدم حمایت خانواده‌ها، و مفاد قانونی مرتبط با حقوق زنان و مردان در خانواده‌ها در نهایت نیز زنان‌اند که از حقوق خود کوتاه می‌آیند و تن به طلاق توافقی می‌دهند. به‌عبارتی زنان آغازکننده و پایان‌بخش طلاق توافقی در زندگی خانوادگی‌اند.

سرانجام، در سطحی انتزاعی‌تر و از منظر حقوقی، روایت چنین تجربیاتی چگونه قابل جمع‌بندی است؟ در مرحله اول، به نظر می‌رسد با وجود این که در حقوق مربوط به طلاق، حق طلاق برای مرد است، تن‌دادن زوجه به طلاق توافقی نوعی بهره‌مندی زنان از

حق طلاق به نفع خودشان است، با این تفاوت که ممکن است دچار خسارت شوند. با این وصف، نتایج و نقدهای مشاوره اجباری زوجین برای طلاق توافقی به شرح زیر مورد توجه قرار می‌گیرند:

- مداخله و مشاوره دیرهنگام به زوجین: اگرچه تجربه مداخله برای کاهش اختلافات زناشویی و نیز رسیدن به صلح و سازش در بین خانواده‌ها به لحاظ عرفی و حتی قانونی حکایت از این دارد که مراکز قضایی درصدد کاهش تعداد احکام طلاق‌اند و نیز مراکز مشاوره همگی در برنامه‌های آموزشی درباره مهارت‌های زندگی به کاهش طلاق و نیز آسیب کم‌تر در بین خانواده‌ها توجه دارند، مسئله این روند مداخله در قالب مشاوره اجباری این است که زمان مداخله برای کاهش تعارضات زناشویی از سوی دادگاه مناسب نیست؛ به عبارتی هنگامی که اکثر زوجین تصمیم به جدایی به طور قانونی می‌گیرند و تقاضای رسمی خود را از طریق سایت مربوط ثبت می‌کنند، به مشاوره قانونی ارجاع داده می‌شوند، گرچه این امر ممکن است قبل از هرگونه طرح دادرسی و دعوا بین زوجین اتفاق بیفتد تا ضریب صلح و سازش افزایش یابد.
- افزایش موفقیت در سطح و سازش زوجین: در راستای ارتقای توفیق مشاوران در به صلح و سازش رساندن دعاوی طلاق توافقی (در وضعیت فعلی، به اذعان مشاوران متخصص، از هر ده طلاق، یک طلاق)، بهتر است قوه قضاییه با افزایش هزینه‌های مشاوره انگیزه‌مندی مشاوران را در جهت برگزاری جلسات با کیفیتی بالاتر افزایش دهد و هم‌زمان بر اجباری کردن جلسات مشاوره قبل از ازدواج تأکید کند.
- تداوم نگرش غیرقضایی در حوزه خانواده: گرچه در خصوص ماهیت طلاق توافقی، خلع، یا مبارات اختلاف نظرهایی هست، درباره ضرورت رسیدگی‌های غیرقضایی به اختلافات خانوادگی، به خصوص طلاق‌های توافقی که حجم بالای متقاضیان طلاق را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است، وفاق کلی وجود دارد.
- افزایش کارایی مراکز مشاوره طلاق توافقی: با توجه به اجباری شدن مشاوره‌ها در طلاق‌های توافقی و طول عمر کوتاه این بحث، برگزاری آزمون مشاوران خانواده مرکز مشاوران قوه قضاییه و تخصصی شدن بحث مشاوره در راستای جامعه عمل پوشاندن به ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده جدید گامی مطلوب در بهبود روند مذکور به نظر می‌رسد.

- بازنگری آیین‌نامه‌ها: پیش‌نهاد می‌شود درباره نحوه انجام مشاوره‌های تخصصی یک‌پارچه به صورت الگوهای موفق روز دنیا مجدداً تأمل شود و حضور هم‌زمان زوجین در جلسات مورد توجه قرار گیرد. گرچه صعوبت برقراری نظم جلسات در فرض حضور مشترک زوجین و به‌اجماع‌رساندن دو نظر بر کسی پوشیده نیست، انتظار می‌رود تقسیم‌بندی مطلوبی با توجه به علل مختلف طلاق توافقی از جمله اعتیاد، فقر، روابط فرازناشویی، بیماری‌های خطرناک و مسری، و... در ارجاع پرونده‌ها به مراکز مشاوره و مشاوران صورت گیرد.
- محدودیت‌های پژوهش: در بحث از محدودیت‌های پژوهش می‌توان به عدم همکاری برخی از زوجین در شرف طلاق - با توجه به شرایط نامساعد روحی و روانی - اشاره کرد. هم‌چنین، در برخی از مراکز خدمات قضایی الکترونیک، فضای مناسبی برای انجام مصاحبه وجود نداشت. باید با هماهنگی و برخی اقدامات جانبی فضای گفت‌وگو مهیا شود که همین موجب می‌گردد عملیات مصاحبه بیش‌تر طول بکشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی.
۲. ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی.
۳. ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی.
۴. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی.
۵. نظریه ۱۳۷۵/۱۰/۱۷-۶۷۳۸/۷.
۶. نظریه ۱۳۸۷/۱۰/۱-۶۸۰۰/۷.
۷. هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه کند و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند، در صورتی که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین اخطار که می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت حضور نیافتن زوجه، صیغه طلاق جاری و پس از ثبت، دفترخانه مراتب را به اطلاع زوجه می‌رساند.

کتاب‌نامه

- یانگ، جفری و ژانت کلسکر (۱۳۹۶)، کتاب زندگی خود را دوباره بیافرینید، ترجمه حسن حمیدپور، الناز پیرمرادی، و ناهید گلی‌زاده، تهران: ارجمند.

- Abotrabi, S. (2019), The First Spokesperson for the Country Registration Office this Year: <<https://www.sabteahval.ir>>.
- Ali Mardan, S. et al. (2019), "Comparing the Efficacy of Arbitration and Family Counseling Process on Marital Conflict in Isfahan's Family Courts", *Journal of Sociology Practical*, vol. 21, no. 137-168.
- Amato, Paul R. (2000), "The Consequences of Divorce for Adults and Children", *Journal of Marriage and Family*, vol. 62, no. 4.
- Bahari, F. Fatehizade et al. (2010), "The Effect of Marital Counseling Is Based on Hope, Forgiveness and a Combination of These Two Factors on the Rate of Cognitive Distortions Interpersonal Divorce", *Magazine Behavioral Sciences Research*, vol. 8, no. 1.
- Balavi, M. and M. Bayat Kamitaki (2008), "Agreed Divorce; Private Sphere or Public Sphere?", *Journal of Family Studies*, vol. 16.
- Barrett, A. E. and R. J. Turner (2005), "Family Structure and Mental Health: The Mediating Effects of Socioeconomic Status, Family Process, and Social Stress", *Journal of Health and Social Behavior*, vol. 46.
- Bernardes, John (2008), *An Inquiry into Family Studies*, Routledge.
- Bostan, Hossein (2009), *Islam and Family of Sociology*, Qom: Institute of Huze and University.
- Czarniawska, B. (2004), *Narratives in Social Science Research*, English: SAGE Publications Ltd.
- Drigotas, Stephen M., Gregory A. Whitney, Caryl E. Rusbult (1995), *On the Peculiarities of Loyalty: A Diary Study of Responses to Dissatisfaction in Everyday Life*, vol. 21, no. 6.
- Goode, William J. (1960), *The Sociology of Family*, New York: Basic Book.
- Gottman, J. M. and N. Silver (2012), *Why Marriages Succeed or Fail: And How You Can Make Yours Last*, English: Simon & Schuster.
- Hammen, C. et al. (2000), "Depression and Sensitization to Stressors among Young Women as a Function of Childhood Adversity", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, vol. 68.
- Hedayatnia, F. (2005), "A Critique of Jurisdiction in Family Laws from Regulations to Enforcement", *Journal of Women's Strategic Studies*, no. 27.
- Kalantari, A., P. Roshanfekar, and J. Javaheri (2014), "Consequences of Divorce a Systematic Review of Current Literature with an Emphasis on Gender-Related Issues (1997-2011)", *Journal of Women in Development and Politics*, vol. 3.
- Karami, M. T. (2013), "The Social Construction of Divorce in Iran", *Journal of Gender and Family Studies*, vol. 1.
- Mahzoun, A. A. (2016), "Generation of Demographics and Quality Enhancement Trends and Coverage of Vital Events in the Census Bureau", in: *Congress and the Nation-State*.
- Mehrpour, M. (1963), *Agreement Divorce of Couples in Iran*, Tehran: Tehran University, Privacy Policy.
- Pledge, D. S. (1992), "Marital Separation/Divorce: A Review of Individual Responses to a Major Life Stressor", *Journal of Divorce & Remarriage*, vol. 17, no. 3-4.
- Rezavand, M. and E. Shokri (2017), "The Effect of Life Skills Training on Reducing Emotional Divorce and Effective Communication in Couples on the Verge of Divorce", in: *Congress of Iranian Psychological Association*, vol. 6.

- Sadeghi Fassaei, S. and M. Isari (2014), "The Sociological Study of Divorce Types", *Journal of Iranian Social Issues*, no. 1.
- Safipouriyan, S. et al. (2016), "The Effect of Group Counseling Using Interpersonal Therapy (IPT) in Reducing Marital Boredom in Female Divorce Applicants", vol. 3, no. 5.
- Sarokhani, B. (2000), *An Introduction to Sociology of Family*, Tehran: Soroush Publications.
- Torabi, F., A. Abbas Askari, and A. Mendegari (2017), "Changes in Marriage and Family in Iran", Research Report, Institute for Comprehensive and Specialized Population Studies and Management.
- Young, M. E. and L. Lynn (2006), *Counseling and Therapy for Couples*, English: Brooks Cole.
- Yousefi, N. and M. Ali Kiani (2012), "Comparing the Effectiveness of Two Counseling Approaches (Logo Therapy and Gestalt Therapy) in the Improvement of Divorce Tendency among Counseling Applicant Me", *Journal of Family Counseling and Psychiatry*, vol. 1, no. 7.